

تصحیح عبادت عبادت با قصد ملاک**خلاصه جلسه گذشته**

بیان کردیم محقق خوئی رضوان الله تعالی علیه در ذیل نقد فرمایش محقق نائینی درباره مسأله اعتبار قید قدرت و اینکه عقل چه نوع قدرتی را و در چه مرحله‌ای اعتبار می‌کند مطالبی فرمودند. براساس تفسیر محقق خوئی استاد ایشان، محقق نائینی فرمودند اعتبار قدرت گاهی اوقات از حکم عقل است و گاهی اوقات اقتضاء نفس تکلیف است و گاهی اوقات در لسان شارع یک نوع قدرت خاص اخذ می‌شود مانند استطاعت که این نوع از قدرت را قبول دارند که در مناط دخالت دارد که این را قبلاً بحث کردیم. این قسم آخر قدرت شرعی است که فعلاً با آن کاری نداریم. اما در مورد دو نوع اول محقق خوئی می‌فرمایند ابتدا باید تکلیف را معنا کنیم اگر تکلیف را مانند مشهور معنا کنیم فرمایش محقق نائینی یک جور تحلیل می‌شود و اگر تکلیف را آن گونه که ما - محقق خوئی - معنا کردیم تفسیر کنیم به گونه دیگر باید فرمایش محقق نائینی را تحلیل کنیم.

ماهیت تکلیف از نظر محقق خوئی و مشهور و تأثیر آن در تحلیل کلام محقق نائینی

مشهور قائل هستند تکلیف همان بعث و زجر اعتباری است.

توضیح مطلب: مشهور بیان می‌کنند که یک بعث و زجر تکوینی داریم مانند اینکه یک کسی را حل می‌دهیم یا یک کسی را نگه داریم و یک بعث و زجر اعتباری داریم مثل اینکه یک کسی را در وعاء اعتبار تحریک کنیم کأنّ او را حل می‌دهیم. مشهور می‌گویند صیغه افعال دلالت بر یک بعث اعتباری دارد.

محقق خوئی می‌فرمایند: اگر ماهیت تکلیف این گونه شد محقق نائینی می‌گوید همانطوری که بعث تکوینی در جایی است که قابلیت انبعاث باشد والا لغو و غلط است در جایی که قابلیت انبعاث نیست بعث تکوینی شکل بگیرد، بعث اعتباری هم در جایی است که قابلیت انبعاث وجود داشته باشد و لذا نمی‌شود عاجز را بعث اعتباری کرد وقتی نمی‌تواند کاری انجام دهد. در این فضا نفس تکلیف که بعث و زجر اعتباری است اقتضاء می‌کند مکلف قدرت داشته باشد عاجز نباشد و اگر عاجز باشد نمی‌شود او را بعث و زجر اعتباری کرد. این در فضای مشهور که البته در این فضا این اشکال به محقق نائینی وارد است که اگر ما تقابل مطلق و مقید را تقابل عدم و بلکه بگیریم و مسأله شانیت را مطرح کنیم دچار مشکل می‌شویم زیرا نمی‌توان به غیر مقدر بعث کرد زیرا بعث اعتباری مکلف نحو غیر مقدر غلط است و استحاله دارد وقتی اینجا تقیید استحاله داشته باشد و شانیت تقیید وجود نداشته باشد اطلاقی هم نیست و به طور کلی بعث خراب میشود و نمی‌توان گفت حالا که بعث اعتباری

سمت غیر مقدور مشکل دارد مسأله را به سمت اطلاق ببریم و تقیید نکنیم زیرا در جایی که شأنیت تقیید نیست اطلاقی هم نیست ولی براساس مبنای ما که تقابل مطلق و مقید را تقابل ضدان لائالی می دانیم که لحاظ تقیید در مقابل لحاظ اطلاق است وقتی لحاظ تقیید مشکل پیدا کرد لحاظ اطلاق متعین است. اگر در این فضا حرکت کردیم یک راه حلی درست می شود و آن اینکه می توان بعث سمت مطلق کرد نه سمت مقید به غیر مقدور و لذا اشکالی ندارد یعنی به محقق نائینی می گوئیم بعث به سمت جامع بین مقدور و غیر مقدور می کنیم یعنی مطلق را مورد بعث قرار می دهیم و این اشکالی ندارد یعنی حتی در فضای فرمایش محقق نائینی که بعث به خصوص غیر مقدور لغو است بعث سمت مطلق ضرورت پیدا می کند. وقتی بعث سمت مطلق ضرورت پیدا کرد و مکلف منبعث به سمت جامع شد که نه مقید به مقدور است و نه مقید به غیر مقدور است آن موقع مشکل حل می شود و اشکالی که محقق نائینی به محقق کرکی گرفتند درست نیست بعث در مقام تکلیف به دلیل اینکه استحاله دارد به سمت حصه غیرمقدوره، پس به سمت مطلق انجام می شود وقتی به سمت مطلق انجام شد تکلیف اقتضا ندارد که مقید به حصه مقدوره شود و این تقیید دلیل ندارد ولی اطلاق ضروری است و لذا نمی توان گفت که خود تکلیف اقتضا دارد که طبیعت حصه مقدوره باشد نه غیر مقدوره و این مطلب دلیلی ندارد و اصل اشکال شما به محقق کرکی اشکال پیدا می کند. لذا تکلیف اقتضا نمی کند که قیدی به نام قدرت وجود داشته باشد و این قید قدرت اقتضاء کند طبیعی بعث، مقید به حصه مقدوره باشد.

ان قلت: اگر این طوری شود یک لغویتی لازم می آید که ما به سمت مطلق بعث کنیم زیرا می دانیم که غیر مقدور آن درست نیست و فقط مقدور آن مفید است.

قلت: برای خروج از لغویت فایده یسیر هم کفایت می کند.

بعد محقق خوئی می فرماید: بله اگر کسی بگوید عقل است که اقتضا قدرت دارد نه تکلیف، خود تکلیف اقتضاء قید قدرت ندارد و طبیعی را مقید به حصه مقدوره نمی کند. جواب می دهیم: عقل می گوید قدرت در فضای تکلیف لازم است یا در فضای امثال؟! عقل که نمی گوید در زمان تکلیف قدرت لازم است بلکه عقل می گوید من برای حکم خودم موضوع درست می کنم. حکم من لزوم امثال است که موضوع آن این است که من چیزی را می توانم امثال کنم که مقدور من باشد. تعبیر زیبایی دارند که عقل اگر بخواهد چیزی بگوید در حکم خودش تصرف می کند. «أنه لا مقتضى من قبل نفس التكليف لاعتبار القدرة في متعلقه أبداً، وأما العقل فقد ذكرنا أنه لا يقتضى اعتبار القدرة إلأى ظرف الامثال» عقل می گوید ما یک ظرف تکلیف داریم و یک ظرف امثال و قدرتی که من عقل لازم دارم در ظرف امثال است «وعليه فإذا لم يكن المكلف قادراً حين جعل التكليف وصار قادراً في ظرف الامثال صحّ التكليف ولم يكن قبيحاً عنده»^۱ اگر مکلف حین تکلیف قدرت ندارد و مولا به او دستور می دهد که فردا باید این کار را انجام بدهد. عقل نمی گوید این تکلیف اشکال دارد حین تکلیف قادر نیست ولی فردا که زمان امثال است قدرت دارد پس این تکلیف اشکالی ندارد. توجه کنید ما داریم حکم عقل برای تکلیف را بیان می کنیم.

^۱ . محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی) ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۵۸.

چرا؟ « فان ملاک حکم العقل - باعتبار القدره فی ظرف الامتثال و فی موضوع حکمه وهو لزوم إطاعه المولى و امتثال امره و نهيہ بمقتضى قانون العبودية و المولوية - إنما هو قبح توجيه التكليف إلى العاجز عنه فی مرحله الامتثال » زیرا عقل با حکم خودش و با موضوع حکم خودش کار دارد و کاری به حکم مولا ندارد. عقل می گوید موضوع حکم من لزوم امتثال است که موضوع آن چیزی است که مقدور باشد « فالعبره إنما هي بالقدره فی تلك المرحلة، سواء أكان قبلها قادراً أم لم يكن، فوجود القدره قبل تلك المرحلة وعدمه على نسبة واحدة بالقياس إلى حکم العقل، وهذا ظاهر »^۲ اگر با عقل بخوایم کار کنیم عقل کاری به این حرفها ندارد.

ملخص کلام محقق خوئی: جمع مطالب محقق خوئی این است که ایشان می گوید ما فعلاً کاری به حکم مستقل عقل مبنی بر قبح تکلیف عاجز نداریم بلکه ما الان احتمال می دهیم که محقق نائینی که گفته خود تکلیف اقتضا می کند اگر خود تکلیف به تنهایی باشد چنین اقتضایی ندارد و اگر تکلیف به واسطه یک فهم عقلی از تکلیف باشد اقتضای قدرت دارد ما جواب می دهیم که عقل قدرتی را در فضای تکلیف نمی خواهد. عقل قدرتی که نیاز دارد در فضای امتثال است. این در فضای مشهور است. ولی طبق مبنای ما، تکلیف بعث و زجر نیست بلکه تکلیف ابراز یک اعتبار نفسانی است. در واقع تکلیف مانند بقیه اعتباریات دیگر است که اعتبار در سقع نفس مولا تحقق پیدا می کند و مولا این را ابراز می کند و این اخبار است و بعث و زجر نیست که کسی بگوید تکلیف این را اقتضا کرده است یا به تنهایی یا به ضمیمه حکم عقل. از نظر من محقق خوئی این گونه موارد یک جور خبر است مولا دارد اخبار می دهد و ابراز می کند چیزی را که اعتبار کرده است. اخبار از یک اعتبار که مشکلی ندارد لذا نه با مبنای مشهور کلام محقق نائینی قابل دفاع است زیرا بعث و زجر سمت مطلق و جامع بین مقدور و غیر مقدور انجام می دهیم و هیچ مشکلی هم لازم نمی آید و نه با مبنای ما که تکلیف را یک جور ابراز و اخبار اعتبار نفسانی می دانیم. پس عقل می گوید ما قدرت در ظرف امتثال لازم داریم نه قدرت در فضای تکلیف.

نقد و بررسی فرمایش محقق خوئی

ما باید از محقق خوئی سوال کنیم اینکه شما می گوید عقل می گوید من قدرت در ظرف امتثال لازم دارم به چه معنا است؟ یعنی قدرت در ظرف امتثال را شرط فعلیت تکلیف نمی دانید که حرف ما و حرف حضرت امام است. یعنی می گوید تکلیف اصلاً به نام قدرت در مرحله فعلیت ندارد و به محقق نائینی می گوید من معتقدم حکم عقل در وادی موضوع خودش است. عقل حکمی می کند به نام لزوم امتثال که موضوع آن را سر فرد مقدور می برد یعنی قیدی برای تکلیف به نام قدرت نداریم اگر این باشد حرف خوبی است لکن نتیجه این حرف این است که انقسام تکلیف به دو مرحله انشا و فعلتی غلط است و نمی توان گفت یک تکلیف انشایی داریم و یک تکلیف فعلی داریم و فارق بین تکلیف انشایی و فعلی بحث قدرت عقلی است. این در واقع قبول این است که دو

^۲ . همان.

مرحله‌ای که شما قائل بودید - محقق خوئی در مقابل مرحوم آخوند اعلام کرد که مرحله ملاک ربطی به حکم ندارد و مرحله استحقاق عقوبت و تنجز ربطی به حکم ندارد فقط مرحله انشا و فعلیت و به تعبیر آقایان جعل و مجعول باقی ماند. اگر منظور شما این است که حکم مرحله انشایی دارد که همان قرار دادن حکم است برای عناوین کلیه علی نحو قضیه الحقیقه است و بعد یک مرحله فعلیت که مرحله باعثیت و زاجریت و زنده شدن حکم است که حکم وقتی موضوع خارجی پیدا کرد زنده می شود که خود ایشان مثال می زنند مولا حکم را می برد سر عنوان استطاعت و می گوید «لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً» یعنی «ان استطعت فیجب علیک الحج» و استطاعت که پیدا کرد این حکم فعلی می شود. شما این انشا و فعلیت را قبول دارید یا ندارید و فارق آنها را هم سر قدرت می دانید یا نمی دانید؟ اگر با محقق نائینی سر این مبنا اختلاف می کنید ما حرف شما را قبول داریم یعنی عقل کاری به تکلیف و حکم مولا ندارد و عقل در حکم خودش دخالت می کند و حکم عقل لزوم امتثال است و برای لزوم امتثال موضوعی به نام مقدور درست می کند این حرف خوبی است ولی این باعث خراب شدن تقسیم مراتب حکم شما می شود.

این حرف ما می شود با محقق نائینی که امام از این وادی وارد می شود که اگر قدرت قید تکلیف است و قدرت در واقع تکلیف را زنده و فعلی می کند و موضوع تکلیف است شما نمی توانید احراز کنید هیچ که خارج از محل ابتلا است و غیر مقدور عرفی است مناط دارد ولی نتیجه این کلام امام به هم خوردن تقسیم مراتب حکم است.

اگر محقق خوئی نمی خواهد حرف ما را بزنند بلکه ایشان می خواهد بگوید که قدرت شرط فعلیت تکلیف است ولی قدرتی در وادی امتثال شرط فعلیت تکلیف است نه قدرت در وعاء تکلیف که تقسیم درست باشد. یک حکم انشایی داریم که در آن قدرت نیست و یک حکم فعلی داریم که در آن قدرت است لکن قدرتی در وادی امتثال است اگر منظور ایشان این است که قدرت در وادی امتثال یعنی عقل حکم می کند به اینکه یک قدرتی می خواهم در وادی امتثال و قدرت در وادی امتثال که حکم عقل است و توضیحی اس که عقل برای موضوع حکم خودش یعنی لزوم امتثال می دهد با توضیحی که محقق خوئی بیان کردند این شرط فعلیت تکلیف است تا تقسیم سر جای خودش باقی بماند اگر منظور شما این است آن موقع کلام محقق نائینی درست است محقق نائینی می گوید زمانی که حکم فعلی و باعث و زاجر و حکم محرک و زنده باشد این حکم بنا به نظر عقل درونش قدرت شرط است و باعث سمت غیر مقدور امکان ندارد. یعنی ما در واقع به محقق خوئی می گوییم اگر منظور شما این است تمام حرف محقق نائینی همین است. محقق نائینی می گوید من با حکم فعلی کار می کنم که حکم زنده محرک است و حکم زنده محرک نحو غیر مقدور قبیح و غلط است. پس اینکه شما به محقق نائینی می گوید عقل حکم به اعتبار در ظرف امتثال دارد دقیقاً کلام محقق نائینی است. عقل حکم به اعتبار قدرت دارد در ظرف امتثال و این حکم شرط فعلیت تکلیف است و قید و حد تکلیف است که همان تعبیر امام است و معنای این است که حکم عقل به قدرت در وادی امتثال سبب می شود این حکم از مرحله انشا به مرحله فعلیت برسد یعنی وقتی این قدرت هست حکم فعلی می شود و آن موقع تکلیف فعلی اقتضای قدرت دارد ولی به کمک عقل اقتضای تکلیف فعلی دارد یعنی می گوید تکلیف فعلی حکمی است که متعلقش مقدور است و لذا کلام محقق نائینی مشکلی ندارد، بله اگر

حرف محقق نائینی این باشد آن موقع تنها اشکالی که می شود به آن کرد اشکالی بود که ما دیروز از امام خواندیم که به محقق حائری بیان داشت. محقق حائری می گفت شی که خارج از محل ابتلاء است ما احراز می کنیم که ملاک را دارد و لذا عقل می گوید احتیاط کند و برو تحصیلش کن. امام هم اشکال کرد که این چطوری ملاک را دارد وقتی خروج از محل ابتلاء تکلیف را از فعلیت می اندازد. شما محقق خوئی هم اینطوری به محقق نائینی می توانید اشکال کنید از باب اینکه احراز مناط در حالی که قدرت حد تکلیف فعلی است از این مرز نمی تواند بگذرد. بنابراین ما فرمایش محقق خوئی را هر چه بالا و پایین می کنیم که بتوانیم فرمایش خوب ایشان را جمع کنیم.

سوال جواب: یعنی کسی که می خواهد مراتب حکم آقایان را منکر شود خود به خود به خطاب قانونی می افتد. این عبارتی که ما از محقق خوئی خواندیم عبارت خوبی است عبارت این بود «وفی موضوع حکمه وهو لزوم إطاعة المولى وامتثال أمره ونهیه بمقتضى قانون العبودیة والمولیة»^۳ یعنی عقل یک حکمی دارد که موضوع حکم خودش را درست می کند. عقل می گوید امتثال حکم مولا لازم است و موضوع حکمش که لزوم امتثال، امتثال طبیعت مقدوره است و اگر این را باب عقل می خواهند درست کنند اگر معنایش این است که انشا و فعلیت در کار نیست و این مطلب حد تکلیف نیست و این قدرت تکلیف را فعلی نمی کند حرف کاملا درستی است. ما که در فضای خطاب کار کردیم گفتیم که استاد شما با خطاب کار کرد و حیث خطاب را توضیح دادیم و همچنین بحث خطاب قانونی را در مقابل خطاب شخصی توضیح دادیم.

بنابراین ما اشکال محقق خوئی به محقق نائینی را نمی توانیم تصدیق کنیم و نهایتا یک اشکالی به محقق نائینی در فضای مبنای امام داشتیم. اما فرمایش مرحوم آخوند را نمی شود این گونه اخذ کرد که محقق خوئی بیان کردند و تعبیر مرحوم آخوند خیلی دقیق است که این را فردا توضیح خواهیم داد.

۳. همان.